



doi 10.22059/jis.2024.367886.1246

Research Paper

A Phenomenological Representation of National Identity in Iran's Ahl-e Haqq Community

Sajjad Omidpour^{✉1} | Abolfazl Delavari²

1. Corresponding Author, PhD, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University & Imam Khomeini International University Qazvin (Visiting Professor), Tehran and Qazvin, Iran. E-mail: s.omidpour@atu.ac.ir

2. PhD, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: delavari@atu.ac.ir

Article Info.

Abstract

Received:
2023/11/08

Accepted:
2024/05/02

Keywords:
*Ahl-e Haqq,
Iran, Sufism,
phenomenology,
national identity*

The Concept of National Identity in Sufi Communities: A Case Study of the Ahl-e Haqq Order in Iran

Today, the concept of national identity constitutes a central issue in the nation-state building project and is a fundamental component of social capital. At the same time, defining the role of Sufi communities within this project remains a contentious subject. A critical and underexplored question is whether national identity and a positive attitude toward Iranian nationhood exist among Sufi adherents—a question that this study addresses, demonstrating that, at least for some groups, the answer is affirmative .

The prevailing assumption is that Sufis are inherently non-national, leaning instead toward cosmopolitanism—or even transcendent universalism. This research challenges such notions by examining the extent of national identity awareness and allegiance among followers of the Ahl-e Haqq Order, one of Iran's largest Sufi traditions .

Conducted through phenomenological analysis in the counties of Sahneh, Sarpol-e Zahab, and Delfan (in Kermanshah and Lorestan provinces), this study draws on 21 purposively sampled cases from the target population. Findings reveal that the lived experience of Ahl-e Haqq followers is predominantly shaped by tariqa (order-based) identity, which, far from hindering national identity formation, actively facilitates its manifestation in everyday life through various mechanisms.

How To Cite: Omidpour, Sajjad Delavari| Abolfazl (2025). A Phenomenological Representation of National Identity in Iran's Ahl-e Haqq Community. *Journal of Iranian studies*,15(1) 69-87.

Publisher: University of Tehran Press.





بازنمایی پدیدارشناسانه هویت ملی در میان جامعه اهل حق ایران

سجاد امیدپور^۱ | ابوالفضل دلاوری^۲

۱. نویسنده مسئول، دکتری تخصصی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی و امام خمینی ره قزوین (استاد مدعو)، تهران و قزوین، ایران، رایانامه: s.omidpour@atu.ac.ir

۲. دکتری تخصصی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران رایانامه: delavari@atu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

امروزه مفهوم هویت ملی مسأله‌ای محوری در پروژه دولت_ملت‌سازی بوده و از مقومات اصلی مفهوم سرمایه اجتماعی است. از طرف دیگر اینکه جایگاه اهل تصوف در این پروژه چگونه قابل تعریف است خود موضوعی چالش برانگیز است. اثبات اینکه هویت ملی و نگرش مثبت به ملیت ایرانی در میان پیروان اهل تصوف وجود دارد یا خیر پرسشی بنیادین و مهم است که تا پیش از این در مورد گروه‌های صوفی‌گرایانه کمتر مطرح می‌شد که با توجه با نتایج پژوهش حاضر پاسخ به آن دست کم در بخشی از این گروه‌ها مثبت است. تصور رایج این است که اهل تصوف اصولاً غیرملی هستند و دارای گرایش‌های جهان‌وطنی و یا حتی در مرتبه‌ای بالاتر، آن‌جهان‌وطنی می‌باشند. این پژوهش، درستی این باور را به پرسش کشیده میزان توجه و گرایش به هویت ملی را در میان پیروان طریقت اهل حق، که یکی از بزرگترین گروه‌بندی‌های صوفیانه در ایران است بررسی کرده است. این پژوهش که با استفاده از روش تحلیل پدیدارشناسانه در سطح شهرستان‌های صحنه، سرپل ذهاب و دلفان در استان‌های کرمانشاه و لرستان صورت گرفته‌است با مطالعه در ۲۱ نمونه از جامعه هدف، نشان می‌دهد که تجربه زیسته پیروان این طریقت از هویت ملی بیشتر تحت تاثیر هویت طریقتی بوده و در حقیقت هویت طریقتی نه تنها مانعی جهت هویت‌یابی ملی در زندگی روزمره نیست بلکه به طرق گوناگون به پدیداری آن نیز کمک می‌کند. در مقاله حاضر روش پژوهش، کیفی و روش گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختمند و مشاهده و مشارکت است. روش نمونه‌گیری نیز مبتنی بر نمونه‌گیری هدفمند می‌باشد.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۸/۱۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۲/۱۳

واژه‌های کلیدی:

اهل حق، ایران، تصوف، پدیدارشناسی، هویت ملی

استناد به این مقاله: امیدپور، سجاد؛ دلاوری، ابوالفضل (۱۴۰۴). بازنمایی پدیدارشناسانه هویت ملی در میان جامعه اهل حق

ایران. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۵ (۱)، ۶۹-۸۷.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

تاریخ ایران آکنده است از گرایش‌های ملی و بازگشت به شکوه گذشته (نیولی، ۱۳۸۱: ۲۳) است این گرایش‌ها در دوره‌های تاریخی پیش از اسلام، اوایل دوره اسلامی و همچنین در دوران معاصر (اشرف، ۱۳۹۵: ۷۳) نمایان شده‌اند با وجود گروه‌بندی‌های اجتماعی متعددی که طی سده‌های متمادی در این سرزمین زیسته یا به آن وارد شده‌اند -گروه‌هایی که گرایش‌های قومی، زبانی و مذهبی گوناگون و گاه عمیقی داشته‌اند- این میل به هویت ایرانی دست کم در ظاهر با بسیاری از این وابستگی‌ها دچار اصطکاک و گاه تعارض شده است. از جمله این وابستگی‌ها می‌توان به طریقت‌های متعدد صوفی‌گرایانه اشاره کرد که هر یک علاوه بر ویژگی‌های عقیدتی، با شیوه زیست اجتماعی و سبک زندگی روزمره خاصی درآمیخته‌اند.

برخی ریشه این گرایش‌ها را متأثر از کیش بودا و عرفان هندی و زهد و ریاضت عملی که به واسطه ایرانیان به میان مسلمانان رخنه کرده بود، تلقی کردند (پتروشفسکی، ۱۳۵۰: ۵۳۲). برخی دیگر از پژوهشگران، ریشه گرایش‌های عرفانی و صوفیگری در ایران و دیگر جوامع اسلامی را در درون دین اسلام جستجو کرده‌اند و آن را محصول بازتفسیرهای ناگزیر متون و آموزه‌های اسلامی بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) معرفی کرده‌اند. از نظر این پژوهشگران، در زمان رسول اکرم (ص) نزدیکی به منبع وحی اجازه نمی‌داد که سنت دینی به دو بخش ظاهری و باطنی، یا شریعت و طریقت، که اجزای ترکیب‌کننده آن هستند جدا شود، گو اینکه جوهر هر دو از همان آغاز وجود داشته است (نصر، ۱۳۸۸: ۸۷). لذا مجموع سنت دینی در طول دو قرن نخست بسیار قوی بود و این نیرومندی از گسترش و قدرت جذب شدن آن به خوبی آشکار بود، نه کتب منظمی از فقه پیدا شد و نه سازمان اخوت یا طریقت خاصی از تصوف. بنابراین باید به این امر توجه داشته باشیم که مکاتب فقه و یا شریعت در قرن سوم تکوین شد و در همان زمان تصوف همچون عنصر مشخصی در اجتماع اسلامی آغاز به تجلی کرد و اصول عقاید و روش‌های آن توسط دستگاه‌های طریقتی انتشار یافت که هرکدام از آنها را مرشدی اداره می‌کرد و غالباً به نام او نامیده می‌شد (نصر، ۱۳۸۸: ۸۸).

نقطه مشترک نظرات این حوزه این است که طریقت‌های صوفی‌گرایانه به دلیل دو سویه جهانگرایی نظری و فرقه‌گرایی عملی‌اش به طور بنیادی با انگاره‌های ملی‌گرایی چالش جدی داشته است. البته این موضوع به این دلیل است که ملی‌گرایی و توجه به هویت ملی امری نسبتاً نوپدید است، اما باید این نکته را یادآور شد که مفهوم "ایران" به عنوان کردی از گرایش مردمان ساکن این سرزمین به یک هویت مشترک جمعی از دیرباز مورد توجه بوده است و در زبان، ادبیات

و متون گوناگون کم و بیش حضور و تداوم داشته است. با وجود این، در میان پژوهشگران و صاحب‌نظران این باور وجود دارد که مکتب‌های عرفانی و صوفی‌گرایش خاطر چندانی به هویت ملی نداشته‌اند. حتی برخی از صاحب‌نظران براین باورند که رواج گرایش‌های عرفانی و نحله‌های صوفی در جامعه ایرانی، یکی از موانع تعمیق هویت ملی و تحکیم دولت-ملت جدید در ایران بوده‌است (زرین‌کوب، ۱۳۵۳ و طباطبائی، ۱۳۸۹_۱۳۹۶). با این وصف این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان تمامی عقاید اهل تصوف را در تضاد با هویت ملی یا ناسیونالیسم قلمداد کرد؟ آیا تمیزی میان گروه‌های گوناگون صوفی و نسبت آنها با امر هویت ملی نمی‌توان قائل شد؟ به باور نگارندگان این مقاله به‌نظر می‌رسد، چنین باورها و نظراتی بیش از این که بر مطالعات و پژوهش‌های علمی استوار باشد بر پیش‌فرض‌ها و استنتاج‌های قیاسی متکی است. در این مقاله تلاش شده است این موضوع بر اساس یک پژوهش علمی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. به بیان دیگر با بررسی میدانی (مصاحبه) و در چارچوب روش پدیدارشناسی نشان داده شده است که دست کم تجربه زیسته در میان عامه پیروان نحله‌ای از اهل تصوف در ایران به نام «اهل حق» در غرب کشور گرایش‌های عمیقی را نسبت به هویت ملی و مولفه‌های سازنده آن نشان می‌دهد. اهمیت این پژوهش از دو جهت قابل طرح است: نخست از نظر تئوریک می‌توان به موضوع وارد شد. به طور عمومی اهل فن تا پیش از این بر این باور بوده‌اند که تصوف نمی‌تواند مقوله‌ای تحت عنوان "هویت ملی" یا "ناسیونالیسم" را برتابد و اصولاً با آن سر ستیز دارد و لذا افرادی که در دایره این حلقه‌های طریقتی باشند تا حدود بسیار زیادی فاقد گرایش‌های ملی‌گرایانه هستند. بنابراین اگر بتوان اثبات کرد که این فرضیه‌ی تقریباً پذیرفته شده با تردیدهای جدی مواجه است، به لحاظ تئوریک باب بحث‌های مفصل و دامنه‌دارتری به لحاظ نظری باز خواهد شد که تا پیش از این چندان مجال طرح نیافته بوده‌اند. اما نقطه نظر دوم اهمیت ورود به این پژوهش از جهت نتایج عملی آن است. داشتن اطلاعات درست از طریقت‌های صوفیانه در کشور برای سیاست‌گذاران جهت تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های گوناگون می‌تواند ایشان را از اشتباهات تحلیلی در این رابطه تا حدود زیادی دور کند و نیز از هزینه‌های احتمالی مترتب به میزان قابل توجهی بکاهد. ضرورت ایجاب می‌کند که با چنین پژوهش‌هایی و با ارائه تصویری واقع‌گرایانه‌تر از ارزش‌ها و گرایش‌های حاکم بر این گروه‌بندی‌ها به تقویت تفاهم اجتماعی و همگرایی ملی در میان گروه‌های اجتماعی و مناطق گوناگون کشور کمک شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

آثار و پژوهش‌هایی که در مورد طریقت اهل حق به رشته تحریر در آمده‌اند بیشتر به منشاء باورها

و آموزه‌های این طریقت و گهگاه به خاستگاه‌ها و پایگاه‌های اجتماعی پیروان آن پرداخته‌اند. از این رو نمی‌توان آثار متعدد و متنوعی را به لحاظ پیگیری منشاء، ریشه‌ها و برآیندهای «هویت ملی» در این حوزه یافت. با این حال می‌توان برخی آثار که کمابیش به طور عمومی به اهل حق پرداخته‌اند را مورد بررسی قرار داد. در میان پژوهشگران خارجی: گوبینو (۱۳۸۳) با نگاهی نسبتاً فلسفی و تاریخی به بررسی آراء و اندیشه‌های اهل حق پرداخته است. پطروشفسکی (۱۳۶۳) روایتی جامع‌شناختی از احوال و بنیادهای اندیشه طریقت اهل حق ارائه می‌کند و ارزش‌ها و آموزه‌ها و سبک زندگی آنان را به موقعیت طبقات متوسط و پایین یک جامعه فئودالی نسبت می‌دهد. ایوانوف (۱۳۷۴) از نقطه‌نظر اندیشه‌شناختی نکاتی قابل تأمل درباره ارتباطات گسترده و عمیق اهل حق به‌ویژه آتش‌بگی‌های مشعشی با جزایر فکری و اعتقادی در حوزه ایران فرهنگی به دست می‌دهد: از مهرپرستی و ایزدی گرفته تا اسماعیلیه، قلندریه و مسیحیان کهن، همراه با بررسی اعتقادات و آداب و ارکان پیروان این نحله و تحلیل و بررسی آن. بروک (۱۳۸۸) اهل حق را یکی از فرقه‌های افراطی شیعی (غلات) قلمداد می‌کند، هرچند خاطر نشان می‌کند که بعضی از عقاید این گروه به وضوح ریشه‌های ایران باستانی دارند.

از میان پژوهشگران ایرانی: کسروی (۱۳۷۸) اهل حق را ادامه مشعشعیان خوزستان می‌داند و باورها و آموزه‌های آنان را به عنوان انحرافی از تشیع می‌داند. خدابنده (۱۳۸۴) و محمدی (۱۳۸۴)، در آثار خود گاه از منظر کلام و بیشتر از منظر فقه رسمی شیعه امامیه به نقد باورها و آموزه‌های این طریقت همت گمارده‌اند. همین رویکرد را در بسیاری دیگر از آثار که به‌ویژه در قالب مقالات یا پایان‌نامه‌های دانشجویی نگاشته شده‌اند می‌توان مشاهده کرد. در این مورد از جمله می‌توان به (یاسمی‌فرد، ۱۳۹۷)، (ولی‌زاده، ۱۳۸۰)، (خوشنام‌وند، ۱۳۹۵)، (لعل‌آرا، ۱۳۹۷) و (مطلبی، ۱۳۹۴) اشاره کرد که هر یک به نحوی با معرفی باورها و آیین‌های این طریقت، بر نقد عقاید اهل حق با تأکید بر مباحث غلو و تناسخ در باورها و آیین‌های این طریقت متمرکز شده‌اند. صرف‌نظر از مسأله کفایت پژوهش‌های خارجی و همچنین صرف‌نظر از مسأله بی‌طرفی، روشمندی و کفایت پژوهش‌های داخلی، آنچه خلاء آن بیشتر احساس می‌شود پژوهش‌های روشمند در مورد گرایش به هویت ملی گروه‌های مرتبط با این طریقت است. این پژوهش می‌کوشد این مسأله را با کندوکاو و پیمایش تجربه زیسته جمعی یکی از بزرگترین گروه‌بندی‌های طریقت صوفیانه در ایران امروز، یعنی پیروان طریقت اهل حق که عمدتاً در مناطق غربی کشور زندگی می‌کنند مورد بررسی قرار دهد.

۱-۲. روش‌شناسی پژوهش

هویت ملی: آنتونی اسمیت هویت ملی را به معنای بازتولید و بازتفسیر دایمی الگوها و ارزش‌ها، نمادها، خاطره‌ها، اسطوره‌ها و سنت‌هایی می‌داند که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر در نظر او هویت ملی عبارت از نوعی احساس گرایش فرهنگ‌محور، تمایزآفرین و تداوم‌بخش به یک ملت است که دولت و گفتمان‌های مسلط با بهره‌برداری از منابع معین آن را به وجود آورده و حفظ و تعریف می‌کند. اسمیت تأکید می‌کند که هسته اصلی هویت ملی تداوم و تمایز است (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰). دیوید میلر معتقد است وقتی درباره هویت ملی صحبت می‌کنیم، نخست باید تصور روشنی در مورد اینکه ملت‌ها چه هستند داشته باشیم زیرا هویت ملی نوعی هویت جمعی در سطح یک گروه‌بندی اجتماعی بزرگ به نام ملت است (میلر، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۰). از نظر تامپسون، مفهوم اساسی در هویت ملی، احساس گرایش به یک ملت است. در واقع مردم همواره می‌خواهند بخشی از ملت خودشان باشند و بدان وسیله شناسایی شوند. به نظر وی ملت، اجتماعی از افراد است که اعضای آن به وسیله اشتراکات تاریخی در سرزمین و فرهنگ و با آگاهی از تفاوت خود با دیگر ملت‌ها کنار هم آمده‌اند (تامپسون، نقل از حاجیانی، ۱۳۸۸: ۳۶). نگرش دیگری نیز وجود دارد که هویت به طور عام، و هویت ملی به طور خاص را یک برساخته و محصول تصویرسازی‌های هدفمند گروه‌ها برای تعیین یا ارتقاء جایگاهشان در ارتباط با دیگر هویت‌ها می‌دانند (آندرسن، ۱۳۹۳ و James, 1996)

پدیدارشناسی: تحقیق پدیدارشناسانه بررسی دقیق یک پدیده از نگاه کنش‌گرانی است که در یک وضعیت قرار دارند. در حوزه انسانی، این مسئله به معنای جمع‌آوری اطلاعات و درک عمیق است که از طریق روش‌های کیفی و استقرایی مانند مصاحبه، بحث و مشاهده مشارکتی و ارائه مجدد آن به مشارکت‌کنندگان در تحقیق حاصل شود (Lester, 1999: 32). با توجه به هدف پژوهش حاضر، که دستیابی به تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان است، از رویکرد پدیدارشناسی توصیفی استفاده شده است. هدف این روش، توصیف و تشریح پدیده‌های خاص بر اساس تجارب سوژه‌های مورد نظر است و در فرایند کار بر توصیف آنچه افراد بیان می‌کنند، تمرکز می‌شود تا به کشف پدیده‌های تازه منجر شود (Spezials ۷۴: ۲۰۰۷). روش پدیدارشناسی، ماهیت معنی‌نهفته در تجربیات را آشکار می‌سازد و محور اصلی پژوهش است (خدرویسی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴۳) و مناسب‌ترین روش برای شناخت عمیق تجربه و معنای یک مفهوم پیچیده و چندبعدی همانند هویت ملی به حساب می‌آید. بیشتر مطالعات کیفی بر این عقیده استوارند که به دست آوردن دانش درباره انسان‌ها از طریق توصیف تجربه انسانی به همان صورتی که توسط افراد تجربه‌کننده

توصیف می‌شود، امکان‌پذیر است (محمدپور، ۱۳۹۲: ۳۴).

شهود ایدتیک: نظریه شهود ایدتیک هوسرل با این واقعیت آغاز می‌شود که ذهن انسان توانایی آگاهی از ویژگی‌های مشترک و عام را در ابژه‌های گوناگون دارد این شهود با ابژه‌های منفرد آغاز می‌شود اما در آنجا باقی نمی‌ماند (راسل، ۱۳۹۹: ۱۸۸). هوسرل در بند ۵۲ پژوهش ششم این شکل از شناخت را شکلی خاص از شهود مقولی تحلیل می‌کند. روش پدیدارشناختی شهود ایدتیک، تلاش به منظور تقویت توانایی اولیه ذهن آدمی برای آگاه شدن از ویژگی‌های مشترک و عام است. هوسرل می‌خواهد روشی را برای شناخت پیشینی ارائه دهد که مبتنی بر ویژگی‌های افعال و کنش‌های آگاهی و گرایش‌های تفکر و ادراک باشد (Husserl, 1982: 799). روش انتزاع ایدتیک برای ادعای پدیدارشناسی در مقام یک دانش فلسفی دارای اهمیت زیادی است. پدیدارشناسی به معنای رشته‌ای تجربی نیست که تنها حقایق مطلق را جمع‌آوری می‌کند. پدیدارشناسی روش‌هایی را ایجاد می‌کند که دستیابی به نگرش‌های پیشینی مستقل از مورد واقعی داده شده را ممکن سازد. شهود ایدتیک ادعا می‌کند که پدیدارشناسی نه تنها نگرش‌های مربوط به موارد فردی یا مجموعه‌های محدود به موارد فردی را جمع‌آوری می‌کند بلکه می‌تواند به نگرش‌های پیشینی کلی درباره هر مورد ممکن دست یابد.

روی‌آوردنگی: در پدیدارشناسی، عینیت و ذهنیت غیر قابل تفکیک است. آگاه بودن، همیشه به معنای آگاهی از برخی چیزها و یا موارد عینی است. روی‌آوردنگی (نیت‌مندی)، واژه‌ای است در پدیدارشناسی برای توصیف راه‌هایی که انسان‌ها بر اساس تجربه خودشان به موارد و اشیایی متمایل می‌شوند. بنابراین، نیت‌مندی به هدف کنش مربوط نمی‌شود؛ بلکه مربوط به رابطه فعال میان ذهنیت آگاه و عینیت در آگاهی سوژه می‌شود. نیت‌مندی، به تأکیدی در تحقیق پدیدارشناسی منجر شده است که محققان به دنبال شناسایی راه‌هایی باشند که افراد به لحاظ ذهنی، جهان عینی را معنادار می‌سازند و بر اساس آن معنا، با جهان ارتباط می‌گیرند و در آن مشارکت می‌کنند.

روش نمونه‌گیری و جامعه آماری: روش نمونه‌گیری به کار رفته برای انتخاب شرکت‌کنندگان، بر نمونه‌گیری نظری مبتنی است. نمونه‌گیری نظری _ با هدف تولید و پرورش ایده‌های نظری _ به جای تولید صرف یافته‌هایی که نمایان‌گر جمعیت‌اند _ یا برای آزمون فرضیه به کار برده می‌شوند _ به کار گرفته می‌شود. این نوع نمونه‌گیری در مرحله‌ای منفرد در فرایند تحقیق اجرا نمی‌شود، بلکه خصیصه‌ای بازگشتی دارد (Hammersley, 2006: 81). بنابراین به منظور نمونه‌گیری در این پژوهش، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد و شرکت‌کنندگان از نمونه در دسترس انتخاب شدند. با توجه به اشباع داده‌ها و اشباع نظری، جامعه آماری ۲۱ نفر از پیروان آئین اهل

حق در شهرستان‌های دلفان در لرستان، صحنه و سرپل ذهاب در کرمانشاه را شامل می‌شود. به منظور گردآوری داده‌ها با توجه به هدف پژوهش از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد که مدت زمان هر مصاحبه بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه بود. همچنین روش تحلیل داده‌ها در این پژوهش ملهم از روش پدیدارشناسی باتلر و کیسبر (۲۰۱۰) است که مبتنی بر مقوله‌بندی مفاهیم احصایی است. اعتباریابی: برای سنجش اعتبار یافته‌ها، نتایج را با مصاحبه‌شوندگان به اشتراک گذاشتیم. ایشان ضمن تایید نتایج مثال‌های دیگری را خاطرنشان و موافقت خویش را با تحلیل و نتایج آن اعلام کردند.

۲. یافته‌های پژوهش

بر اساس روش مورد نظر این پژوهش که تحلیل پدیدارشناسانه باتلر و کیسبر می‌باشد، پس از پیاده‌سازی و تحلیل متن مصاحبه‌ها، یافته‌های این پژوهش نشان داد که مقوله / مضمون اصلی یعنی هویت ملی شامل پنج مقوله فرعی ۱. گرایش به ادبیات و زبان ملی ۲. گرایش به میراث تاریخی و فرهنگی ۳. درهم‌تنیدگی ملی ۴. گرایش به امر سیاسی ۵. احساس گرایش و عضویت در گروه ملی است.

گرایش به ادبیات و زبان ملی: وقتی از مصاحبه‌شوندگان سوال می‌شد که از مظاهر اصلی ایرانی بودن به نظر شما چیست و چه تصویری راجع به آن دارید؟ یکی از مقوله‌های کلیدی و عمومی در میان ایشان بحث ادبیات و زبان فارسی بود. مصاحبه‌شوندگان به چند ریز مقوله از جمله ضرورت یادگیری زبان فارسی به عنوان زبان ملی، مطالعه‌ی مهم‌ترین آثار ادبیات ملی و ارتباط زبان عقیدتی و محلی با زبان فارسی اشاره می‌کردند.

• وقتی مقوله ادبیات و زبان ملی در مصاحبه بیشتر مورد پرسش قرار می‌گرفت با چنین پاسخ‌هایی مواجه شدیم: «زبان فارسی در اصل زبان مادری ماست و احساس بسیار مثبتی نسبت به آن دارم و خیلی دلم می‌خواهد بدون لهجه فارسی صحبت کنم»، «ما با زبان فارسی با گذشته‌یمان ارتباط برقرار می‌کنیم» «تا حالا به این فکر نکردم که چرا باید فارسی بلد باشم چون احساس بیگانه بودن باهاش ندارم! من حتی با بچه‌هایم بیشتر فارسی حرف می‌زنم تا زبان محلی چون نمی‌خواهم بعداً در جامعه لهجه داشته باشند نه بخاطر اینکه زبان محلی را دوست نداشته باشم بلکه به نظرم هر زبان را باید بدون لهجه و درست صحبت کرد چه فارسی و چه کردی» «زبان فارسی امکان برقراری فهم متقابل را میان همه ما ایرانیان ایجاد می‌کند و بدون این زبان به نظرم خیلی از بقیه ایرانیان دور می‌شیم» «زبان فارسی پر است از آثاری که ما در دنیا به داشتن آنها افتخار می‌کنیم مثل دیوان حافظ و گلستان سعدی» «اگر زبان فارسی نبود شاید اصلاً ما دیگر از ایرانی بودن خود اطلاعی نداشتیم و شاید بخاطر همین فردوسی آنقدر روی آن تاکید

کرده است» «زبان فارسی و زبان لکی و کردی بسیار به هم نزدیک‌اند و این جدایی زبان فارسی را از زبان محلی ما ناممکن کرده است بخاطر همین من با زبان فارسی احساس غریبه بودن نمی‌کنم» «درست است که زبان محلی‌مان مهم است و آن را دوست دارم اما این از علاقه من به زبان فارسی کم نمی‌کند چون زبان فارسی انگار ترکیبی از همه زبان‌های اقوام ایرانی است» «همیشه برای بستگان و گردشگرانی که به منطقه‌ی ما می‌آیند و به زبان فارسی صحبت می‌کنند احترام خاصی قائلم» «من علاقه خاصی به ضرب‌المثل‌های فارسی دارم» «من از خواندن داستان‌های ایرانی لذت می‌برم» «زبان فارسی خیلی زبان شیرینی است» «گاهی به فارسی حرف زدن منظورم را بیشتر و بهتر به دیگر منتقل می‌کند».

میراث تاریخی و فرهنگی: از جمله مهم‌ترین مقوله‌های دیگر که مصاحبه‌شوندگان مایل بودند راجع به آن بیشتر صحبت کنند مقوله‌ی میراث تاریخی و فرهنگی بود. از این رو وقتی از ایشان خواسته می‌شد بیشتر راجع به آن صحبت کنند و منظور خود را از میراث فرهنگی و تاریخی بیان کنند. در این رابطه شرکت‌کنندگان در مصاحبه به موضوع موسیقی ایرانی، احترام فرد به قهرمانان و اسطوره‌های تاریخی، شناخت تاریخ ایران و تجلی این میراث در نام‌گذاری‌ها اشاره می‌کردند.

• هنگامی که مختصات و مولفه‌های این ریزمقوله‌ها را به پرسش می‌گرفتیم با چنین پاسخ‌هایی مواجه می‌شدیم: «موسیقی محلی و ملی ما بسیار به هم نزدیک هستند» «زمانی که حرف از موسیقی ایرانی و ملی پیش می‌آید یاد اساتید شجریان، کسایی، شهناز، عبادی و ... می‌افتم و برای آنها احترام زیادی قائلم و همیشه به آثار آنها گوش می‌دم» «فکر نمی‌کنم اینکه ما چه مذهبی داریم در اینکه به گذشته تاریخی‌مان افتخار کنیم یا نه تاثیری داشته باشد بنابراین علی‌رغم همه سختی و بدبختی‌ها، گذشته ما ایرانیان برای من افتخارآمیز است» «همیشه در حد دانش‌ام برای کوچک‌ترها و جوان‌ترها از چیزهایی که سینه به سینه به ما رسیده است از تاریخ ایران صحبت می‌کنم مثلاً همیشه داستان‌های رستم و گرش یا نادرشاه و شاه عباس را برای بچه‌هایم می‌گویم یا از با سوادترها می‌خواهم که برای من و خانواده‌ام از تاریخ ایران بیشتر بگویند» «خیلی مایل‌م که اگر برایم پسری به دنیا بیاید از اسامی ایرانی برایش انتخاب کنم» «وقتی در یک جمع راجع به تاریخ ایران صحبت می‌کنم و می‌بینم دیگران لذت می‌برند خیلی احساس غرور و افتخار می‌کنم» «این دوره زمانه خیلی‌ها برای فرزندانشان اسامی کردی انتخاب می‌کنند اما من بین اسامی ایرانی و محلی تعارضی نمی‌بینم و خیلی هم به اسامی ایران مثل فرهاد و آرش علاقه دارم و به نظرم کسی نمی‌تونه بگه این اسم‌ها کردی نیستند» «اسم خیلی از سادات طریقت ما ایرانیه مثل سید داریوش و یا سید جمشید و سید بهزاد این خیلی هم پسندیده تلقی می‌شه» «از اینکه خیلی از خواننده‌های فارس به زبان قومی ما آواز یا ترانه می‌خوانند خیلی

خوشحال می‌شم» «تقریباً همونقدر که آهنگ کردی گوش میدم آهنگ فارسی هم گوش میدم» «همیشه در عروسی‌هامون حداقل چندتا آهنگ فارسی هم نواخته میشه» «شاید اگه یه سری مسائل {؟} نبود خیلی بیشتر از این بین ما و بقیه ایرانی‌ها ارتباط بود».

درهم‌تنیدگی ملی: یکی دیگر از مقوله‌هایی که شرکت‌کنندگان در مصاحبه علاقه‌مند بودند که راجع به آن توضیحاتی بدهند موضوع درهم‌تنیدگی ملی بود. آمادگی فرد برای دفاع از سرزمین و مهین در موقع خطر، علاقه فرد به زندگی در ایران نسبت به سایر نقاط جهان و ایرانی بودن یا نبودن از جمله مقولاتی بود که در این موضوع مطرح شد.

• «آئین حقیقت در ایران جای دارد نمی‌دانم چرا، اما برای من ایرانی بودن صرفاً یک موضوع حقوقی نیست بلکه بیشتر یک امر معنوی است» «ما در راه ایران و ایرانیان شهدای بسیاری داده‌ایم بخصوص در طول هشت سال جنگ تحمیلی و به این افتخار می‌کنیم» «به کسی اجازه نمی‌دهم که بگوید از من ایرانی‌تر است» «اینکه ایرانیان سطح زندگی بهتری و رفاه بیشتری داشته باشند برای من بسیار مهم است» «زندگی در ایران برایم راحت‌تر است تا اینکه به کشور دیگری بروم البته تا جایی که امکانپذیر باشه» «از اینکه در کشورم به مردم خدمت کنم لذت می‌برم اگرچه گاهی واقعاً شرایطش فراهم نیست» «اگر ایران و ایرانی نباشد من نمی‌دانم باید چه تعریفی از خود در مقابل یک خارجی داشته باشیم» «تا حالا به اینکه اول اهل حق هستم یا ایرانی فکر نکردم، بعید می‌دانم این‌ها با هم تعارض داشته باشند» «فکر می‌کنم اهل حق‌هایی که خارج ایران هم هستند هم به ایرانی بودنشان افتخار کنند» «فکر می‌کنم با ایرانیان داخل کشور بدون در نظر گرفتن اینکه چه مرام و عقیده و دینی دارند راحت‌تر باشم تا اهل حق‌هایی که برای مثال می‌گویند در قزاقستان هستند، نمی‌تونم اصلاً میتونم اون‌هارو بفهمم یا نه» «با ایرانی بودنم احساس غریبانه‌ای ندارم یعنی اصلاً تا حالا در موردش با تردید و شک فکر نکردم» «فکر می‌کنم ایرانی بودن چیزی غیر از نژاد و قومیت و دین است، بخاطر همین شاید همه به آن افتخار می‌کنند» «اگر ایرانی بودن منوط به یک زبان خاص یا یک دین خاص نباشه من از همه ایرانی ترم» «تنها کسی میتونه راجع به این موضوع حرف بزنه که خارج رفته باشه، اونجا آدم میتونه فکر کنه اهل کجاست؟ من توی خارج بیشتر از ایران خودم رو ایرانی میدونستم».

امر سیاسی: یکی دیگر از مقولات کلیدی که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کردند و مایل بودند که پیرامون آن مذاقه بیشتری بکنند مجموعه‌ای از گزاره‌های مرتبط با امر سیاسی بود. از جمله زیر مقوله‌های این مجموعه می‌توان به اهمیت دادن به آنچه به لحاظ سیاسی در کشور می‌گذرد، دنبال کردن اخبار سیاسی روز و مشارکت سیاسی افراد اشاره کرد. نمونه‌های مصاحبه‌ها که مقوم این مقوله بودند از این قرارند:

• «معمولاً اخبار مهم در حوزه کشوری بخصوص اقتصادی و سیاسی را دنبال می‌کنم» «نقش و

جایگاه ایران در سطح جهان برایم مهم است» «معمولا در انتخابات بویژه انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی اگر واقعا رقابتی باشد شرکت می‌کنم» «برایم بیشتر مهم است که افراد و و جریان‌های سیاسی در عمل چگونه عمل می‌کنند تا در شعارهای انتخاباتی» «دست کم روزی یک بار اخبار را یا از طریق شبکه‌های اجتماعی و یا صدا و سیما دنبال می‌کنم» «دولت و نظام سیاسی مهم‌ترین عاملانی هستند که می‌توانند به سربلندی ایران و ایرانیان کمک کنند» «درست است که در ایران قومیت و ادیان و عقاید گوناگونی زندگی می‌کنند اما نمی‌شود هر فکری یک دولت داشته باشد ولی باید به همه احترام گذاشت و نباید تبعیض قائل شد» «دولت باید حقوق شهروندی همه را تامین و محافظت کند» «علی‌رغم تفاوت‌های ما ایرانیان ارزش‌های مشترکی هم داریم که دولت باید آنها را حفظ کند که گاهی به نظرم اینطور نیست» «حتی اگر دولت‌ها تفاوت داشته باشند من ایرانی بودنم را کنار نمی‌گذارم» «اینکه انتخابات ریاست جمهوری مهم‌تر است یا نمایندگی مجلس بستگی به این دارد که کدامشان بیشتر به مسائل ما توجه می‌کنند» «فکر نکنم انتخابات شوراهای شهر و روستا خیلی مهم باشد» «تا حالا به کاندید شدن فکر نکردم، بعید میدانم کار خوبی باشد» «خیلی وقت‌ها در انتخابات شرکت نکردم، بخصوص وقتی که از جانب آقا سید ... حکمی صادر نشده» «اینکه انتخابات باشد برای تعیین سرنوشت کشور و منطقه ما خیلی خوبه» «به نظرم بعضی دولت‌ها به ما بها نمیدن» «اگر اقتصاد خوب بشه فکر کنم همه توی انتخابات شرکت کنن» «دولت‌ها میان و میرن اما مردم و ایران همیشه بودن».

احساس گرایش در گروه ملی: این مقوله اگرچه با برخی دیگر از مقولات همپوشانی‌هایی دارد اما به نظر می‌رسد می‌توان هویت مستقلی برای آن قائل بود زیرا مختصات خاص خود را نیز دارا می‌باشد. از جمله ریزمقولات این مجموعه می‌توان به «اهل حق‌های ایرانی»، «اهل حق‌های کرد» و «استقلال اهل حق‌ها» اشاره کرد. مشارکت‌کنندگان در پاسخ به پرسش‌هایی نظیر اینکه شما ایرانی هستید یا اهل حق؟ شما اهل حق هستید یا لک‌زبان یا کردزبان یا لر؟ و اینکه خود را بیشتر به کدام گروه هویتی نزدیک می‌دانید؟ پاسخ‌هایی که در پی می‌آیند را ارائه کردند.

• «درست است که ملاک اصلی انسانیت است اما هرچه باشد ما ایرانی هستیم» «من اهل کرمانشاهم و زبان ما کردی است، همه می‌دانند کردها از اصیل‌ترین اقوام ایرانی هستند» «فکر نمی‌کنم اهل حق غیر ایرانی داشته باشیم، اگر هم باشد حتما از ایران به جای دیگر رفته‌اند» «ممکن است گاهی تبعیض وجود داشته باشد اما اهل حق غیرایرانی نداریم، البته می‌گویند در عراق هم اهل حق هست اما بعید می‌دانم خودشان را عرب بدانند» «همانقدر که بین ایرانیان به عنوان یک ملت در عین وحدت تفاوت وجود دارد بین اهل حق‌ها هم تفاوت وجود دارد» «فکر می‌کنم هم محلی غیر اهل حق خود را نزدیک‌تر بدانم تا اهل حق از دیگر گروه‌ها در استان‌های

دیگر» «تا حالا به این فکر نکردم که اول کرد هستم یا ایرانی و یا اهل حق! فکر نمی‌کنم این‌ها با هم تعارض داشته باشند، من یک ایرانی کرد زبان با عقیده اهل حق هستم» «وقتی سفرهای خارجی می‌روم خود را ایرانی معرفی می‌کنم نه اهل حق یا کردزبان» «من یک اهل حق ایرانی هستم و به آن افتخار می‌کنم» «اهل حق بودن که دین جدا یا ملیت جدا نیست فقط یک مسلک طریقتی است البته شنیده‌ام که برخی از پیروان اهل حق خود را پیرو دین جدایی می‌دانند که به هر حال مناسک مخصوص به خودش رو هم داره».

۲-۱. تحلیل یافته‌ها

ایران به مثابه اثره: با عطف توجه به رویکرد مفهومی مطروحه (پدیدارشناسی)، وقتی «ایران» را برای یک پیرو اهل حق به موضوع شناخت تبدیل می‌کنیم و او را در موقعیت شناختن و توصیف شناخت خود از ایرانیت خویش قرار می‌دهیم؛ وی تلاش می‌نماید «آگاهی از...» خود را به «آگاهی از ایران» تبدیل کند، بنابراین ناگزیر دست به لایه‌بندی روی‌آوردهای (نیت‌مندی) خود نسبت به ایران می‌زند. پیروان اهل حق وقتی در مصاحبه و حتی پیمایش به مفهوم ایران روی‌آوری می‌کنند در صورتی که به لحاظ ادراکی و تصویری این امکان وجود نداشته باشد، نمی‌توانند مگرایش شناختی تحت عنوان ایران را بازشناسند. پیروان اهل حق در این راستا "روی‌آوردهای ادراکی" خود را که در مصاحبه‌های فصول قبل ذکر شده بود از جمله جغرافیا و سرزمین ایران، مردم ایران و ادبیات ... که با ادراک خود به شناخت انضمامی آنها نائل آمده‌اند با "روی‌آوردهای تصویری" ای همچون مفاخر، اسطوره‌ها و تاریخ ایران ترکیب کرده و به گرایش شناختی چون «ایران» روی‌آوری می‌کنند. از این‌رو اصولاً روی‌آوری به "ایران" وجود و اثبات ایران را در پی خواهد داشت. ایشان با ایجاد ارتباط میان عین‌های تصویری و ادراکی و پیوند این دو با زیست خویش تعاملی دائمی، پویا و فعال می‌سازند. از طرفی، این دو سویه از شناخت یعنی عین‌های تصویری و عین‌های ادراکی را از منشور یا کاتالیزور عقاید فرقه‌ای، گاهی عامدانه و گاهی ناخودآگاه عبور داده و خروجی این فرایند بازشناسی خود به عنوان یک ایرانی را به همراه دارد. در فرایند کاتالیزوراسیون برخی از عین‌های ادراکی همچون سیاست و دولت از کلیت مفهومی ملیت جدا شده و گسست این دو یعنی هویت ملی و سیاسی تاثیر اهمیت ساختار فکری_عملی فرقه‌ای را آشکار می‌سازد. از این رو در مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختمند عموماً از هویت سیاسی به عنوان یکی از اجزاء قوام‌بخش هویت ملی یاد نمی‌شود. در حالی که در پرسش‌نامه‌های کمی به هویت سیاسی کماکان و البته شدت کمتری بخشی از هویت ملی است. این بیش از هر چیز به عمق واکاوی و یا به آشکارگی درآوردن خویش در میان پیروان اهل حق

بازمی‌گردد؛ به این صورت که زمانی که به حسین‌مراد، داریوش، شیرزاد، طاووس و ... فرصت اندیشیدن با خود پیرامون ایرانیت خویش را ارائه کردیم به تقویم لایه‌هایی از مفاهیم ادراکی و تصویری از جانب ایشان رسیدیم که در پژوهش کمی این امکان فراهم نبود.

تجربه زیسته پیروان اهل حق نشان داد که در گام نخست وقتی ایشان به ایران روی‌آوردگی دارند، ایران را از یک چشم‌انداز می‌بینند و نمی‌توانند تمام وجه‌های ایران را در آن واحد ببینند این به ویژه در نتایج و فرایند پژوهش‌های کمی قابل اثبات است. بنابراین از تحریر تجربه ایشان دانسته می‌شود که فهم ایشان از ایران چه تصویری و چه ادراکی همیشه ناتمام است، درست به این دلیل که در هر لحظه بخشی از "ایران" برای هر فرد پیرو اهل حق تحویل یا تقویم می‌شود. این لزوماً به این معنا نیست که ایشان تنها جنبه‌هایی از ایران را می‌توانند تجربه کنند که در لحظه برایشان قابل رؤیت است؛ بلکه به وجه‌های دیگری هم که از نظر پنهان می‌باشند روی‌آوری دارند. لذا باید گفت پیرو اهل حق همواره چیزی بیش از آنکه به نظر می‌آید را درباره «ایران» می‌بیند یا می‌فهمد. همیشه وجه‌هایی از ایرانیت که حاضر هستند توسط هاله‌ای از وجه‌های دیگر که بالفعل غائب هستند احاطه می‌شوند. اما انعکاس مفهومی میان وجه‌های غائب و حاضر ایرانیت ایشان، دائماً در جریان است و در نهایت موجب شکل‌گیری صورت‌بندی ادراکی و تصویری از ایران آن هم به شکل پویا برای پیروان اهل حق فارق از دسته‌بندی‌های درونی‌شان خواهد شد.

در ادراک ایران برای اهل حق فرایندی وجود دارد که نماهای ارائه شده در آن به ترتیب و یکی پس از دیگری می‌آیند. اما در ثبت مقوله‌ای ایران کل با جزء توأم می‌شود. در اینجا نباید گمان کنیم که کلیت ایران و پس از آن جزء یا محمول (زبان فارسی، فرهنگ، هنر، تاریخ، مفاخر و ...) همچون دستیابی مجزا و سپس ارتباط میان آن دو را داریم. از آنجا که «ایران» را در مصاحبه‌های نیمه ساختمند با اهالی اهل حق به عنوان یک کل ثبت کردیم پس باید از پیش جزء را هم در همه صورت‌های خود در ذهن داشته باشیم. ساختار کل (ایران) با جزء (زبان فارسی، فرهنگ، هنر، تاریخ و ...) همزمان می‌آید. بنابراین هنگام اهدای ایران به عنوان یک کل مفصل‌بندی شده، اول ایران و سپس اجزاء آن را نداریم، بلکه برای اهل حق کل به تنهایی و در لحظه مفصل‌بندی اهدا می‌شود. در پدیدارشناسی این موضوع را بر ساخت می‌گویند (زهاوی، ۱۳۹۲: ۱۲۱)، که البته نباید آن را به معنای خلق یا تحمیل صورت‌های ذهنی بر واقعیت فهمید. از این رو بر ساختن ایران به معنای آشکار کردن، مفصل‌بندی کردن، پیش‌آوردن و بالفعل کردن حقیقت «ایران» است. در این رابطه پیروان این آئین در مصاحبه‌ها نمی‌توانستند ایران را به هر صورتی که بخواهند آشکار یا معنا کنند.

ایران، بینادذهنیت و جهان مشترک اهل حق: تجربه پیرو اهل حق از ایران، آمیزه‌ای از مفاهیم

بالقوه و بالفعل است. اگر وجه‌ها و جنبه‌های خاص داده شود، هر فرد اهل حق به آنها که اکنون حاضر نیستند، اما می‌توانند داده شوند همروی می‌آورند. این امر زمانی محقق می‌شود که ایشان بتوانند موقعیت، چشم‌انداز و توانایی خود را در ادراک ایران تغییر دهند. در رابطه با پیروان اهل حق، آمیزه بالفعل و بالقوه هنگامی از اهمیت بیشتری برخوردار است که ادارک کننده دیگری در ادراک ایران شرکت می‌کند. زمانی که مصاحبه‌ها را در یک اقدام ابتکاری به شکل چند نفره به اجرا گذاشتیم، آنگاه مشخص شد که آن «ایران»ی را که هر کدام از پیروان اهل حق از وجهی خاص می‌بیند دیگران از زاویه‌ای دیگر می‌بینند؛ یعنی زاویه‌ای که اگر آن فرد به آنجا برود آن وجه را خواهد دید. بنابراین چیزی که برای یکی از ایشان بالقوه بود برای دیگری بالفعل شده بود. بدین ترتیب، هر وجهی از ایران (زبان، تاریخ، فرهنگ، هنر، مفاخر، جغرافیا و ...) برای یک فرد از پیروان اهل حق از فراروندگی بیشتری برخوردار بود. برای پیرمراد به عنوان یکی از پیروان اهل حق «ایران» تنها آنچه که می‌بیند یا می‌تواند ببیند نیست؛ بلکه چیزی است که محسن، طاووس، خاص مراد، اردشیر، طلائوش و دیگران نیز می‌بینند. بنابراین وقتی به عنوان مثال پیرمراد ایران را به این صورت درک می‌کند از نظرگاه خود فراتر می‌رود، ایران را می‌بیند درحالی که می‌داند ایران توسط دیگران نیز دیده می‌شود. بدین ترتیب، سطح دیگری از اینهمانی به وی داده می‌شود و ایران در اینجا به صورت بیناذهنی هست و به صورت بیناذهنی نیز داده می‌شود.

از آنجا که ذهن و جهان هم‌پیوند یکدیگرند از این رو برای پیرو اهل حق، ایران در این هم‌پیوندی بر وی آشکار می‌شود و او نیز به نوبه خود به سوی خود و دیگری، ایران و "جنبه"های آن را آشکار می‌کند. آگاهی از ایران برای پیرو اهل حق نه در یک جعبه دربسته که در اشتراک ذهنی با دیگر هم‌مسلمانان و در ارتباط با تجربه زیسته هر فرد به وجود می‌آید. از طرف دیگر ایران و هویت ملی ایرانی که برخاسته از «تعریف نسبت خود به عنوان یک پیرو اهل حق با ایران» است آنگونه آشکار می‌شود که هست. بنابراین ایران تنها وجود ندارد بلکه آنگونه که برای ایشان هست خود را بر پیروان اهل حق آشکار می‌سازد.

از رهگذر مفهوم شهود ایدتیک ما یک اینهمانی را درون چندگانگی‌هایش تشخیص می‌دهیم. اما اینهمانی و چندگانگی آن، با گونه‌هایی که در زمان شهود چیزهای منفرد وجود دارد، متفاوت است. در اینجا برای آنکه نشان دهیم چگونه شهود ایدتیک «ایران»، ذات‌اش را برای اهل حق حاضر می‌سازد، باید آن را در سه سطح از گسترش روی آورنده‌ی ایشان ردیابی کنیم. در سطح نخست تجربه‌گر مصاحبه‌شونده شباهت‌های چیزهایی که در مورد ایران تجربه می‌کند را پیدا کرد. در این مرحله پیروان اهل حق ابتدایی‌ترین مفاهیم پیرامون ایران را مطرح کردند از جمله اینکه دیگران {مردمان دیگر کشورها} «ما را به ایرانی می‌شناسند». طبعاً این باور و این گونه روی‌آوری

به ایران در مراحل نخستین خود قرار داشت. بنابراین ما در این مرحله به نوع نسبتاً ضعیفی از اینهمانی دست می‌یابیم. ایشان در این مرحله به یک اینهمانی دست‌یافته‌اند که بر تداعی مبتنی است. در سطح دوم گونه‌ای از اینهمانی به وجود آمده است که عمیق‌تر از نوع نخست است و در این مرحله پیروان اهل حق، تقدم و اصالت ایرانی بودن را نه لزوماً به شناخت دیگران از خود بلکه به شناخت «خود از خود»، مربوط می‌دانند. در مرحله سوم که گویی خود بخشی از مرحله دوم یا در ادامه آن است به ویژگی‌های عرضی و ذاتی شناخت یعنی ایران پرداخته می‌شود. پیروان اهل حق، این را به پرسش می‌گیرند که چه چیزی ذات اصلی ایرانی بودن و چه چیزی عرضی ایرانی بودن است. در این مرحله برای پیروان اهل حق، زبان، ادبیات، تاریخ، مفاخر، جغرافیا و ... جایگاه حقیقی خود را می‌یابند و «کلی» ایران وجوه و جنبه و نماهای خود را به آشکارگی در می‌آورد.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

امروزه مفهوم هویت ملی مساله‌ای محوری در پروژه دولت-ملت‌سازی بوده و از مقومات اصلی مفهوم سرمایه اجتماعی است. از طرف دیگر اینکه جایگاه اهل حق در این پروژه چگونه قابل تعریف است خود موضوعی چالش‌برانگیز است. در آغاز این پژوهش اشاره شد که یک انگاره رایج حتی در میان صاحب‌نظران حوزه هویت ملی این است که طریقت‌های صوفی‌مسلك یکی از موانع تحکیم هویت ملی در ایران بوده‌اند زیرا باورها، آموزه‌ها و ذهنیت‌های این گروه‌بندی‌های اجتماعی اصولاً اصالت را به هویت‌های فرقه‌ای و طریقتی خود می‌دهند و اساساً نسبت و رابطه چندانی با مولفه‌های هویت ملی مثل تاریخ ملی، زبان و ادبیات ملی، اسطوره‌ها و ارزش‌های ملی ندارند. این پژوهش به منظور بازبینی محققانه این انگاره آغاز شد و کاوش پدیدارشناسانه در باورها، گرایش‌ها و ذهنیت‌های یکی از بزرگترین گروه‌بندی‌های طریقتی در ایران امروز یعنی اهل حق را در دستور کار خود قرار داد. وقتی که بررسی‌های اکتشافی متون اهل حق از یک سو و نیز آموزه‌های شفاهی این آئین که سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شده‌اند را مورد بررسی قرار دادیم مشاهده شد که این متون و آموزه‌ها چندان خالی از عناصر مرتبط با هویت ملی نیستند، چنین دریافتی، پژوهش را به سوی یک کاوش کیفی و پدیدارشناختی از ۲۱ نمونه معرف از پیروان طریقت اهل حق در شهرستان‌های صحنه، سرپل ذهاب و دلفان سوق داد. از مشارکت‌کننده هفدهم به بعد به اشباع محتوایی رسیده و چهار نمونه پس از آن صرفاً جهت اعتباربخشی از داده‌های حاصله ادامه پیدا کرد. نتایج این پژوهش نشان داد که نه تنها جامعه‌ی اهل حق از هویت ملی و عناصر و مقولات تشکیل دهنده آن رویگردان نیست بلکه نسبت به آن

نیز دارای علقه‌های شدیدی است.

یافته‌های پژوهش حاضر به لحاظ نظری با پژوهش‌های محدودی که در این حوزه وجود دارد همسو بود (برگر، ۱۳۹۷؛ گوردن، ۱۹۵۰؛ فنهر، ۲۰۲۰) و بحث معطوف شدن بیشتر برخی ادیان یا فرقه‌ها به این جهان را مورد تایید قرار داد. این موضوع از طرق گوناگونی امکانپذیر بوده است که به لحاظ تئوریک و به شکل عمومی می‌توان سه کاتالیزور را که می‌توانند امکان نضج هویت ملی را فراهم آورند و موجب نگرش‌های مثبت به دولت ملی شوند را مورد بازشناسی قرار داد: ۱) ظهور و سیطره الگوی سیاسی دولت-ملت (۲) پیشینه‌های عناصر ملی و سکولار در نظام آگاهی فرقه‌ای یا طریقتی (۳) سکولار شدن نظام آگاهی عمومی.

اثبات اینکه هویت ملی و نگرش مثبت به ملیت ایرانی در میان پیروان این طریقت وجود دارد یا خیر پرسشی بنیادین و مهم است که تا پیش از این در مورد گروه‌های صوفی‌گرایانه کم‌تر مطرح می‌شد که با توجه با نتایج پژوهش حاضر پاسخ به آن مثبت است. اما پرسش ثانویه این است که پس از اثبات موضوع اخیر ریشه‌های آن را در چه چیزی می‌توان یافت؟ پاسخ دقیق به این مساله خود پژوهش دیگری را می‌طلبد اما کمابیش مختصات این چشم‌انداز با توجه به مدل فوق مشخص است. برخی از صاحب‌نظران این رابطه را براساس متغیر سیاست مورد بحث قرار داده و بر این باورند که ظهور و تسلط الگوی موسوم به «دولت-ملت» در جهان معاصر هویت‌های فرقه‌ای و طریقتی را نیز به شدت تحت تأثیر خود قرار داده و این گروه‌بندی‌ها را در خود ادغام کرده است. به عبارت دیگر با ظهور و سیطره ساختارهای سیاسی موسوم به دولت-ملت، هویت‌های فرقه‌ای و طریقتی در ذیل چتر بزرگتر هویت ملی قرار گرفته و البته کم و بیش به حیات خود ادامه می‌دهند (fanhar, 2020: 127). برخی دیگر از صاحب‌نظران رابطه میان هویت‌های فرقه‌ای و طریقتی با هویت ملی را از منظر متغیرهای فرهنگی مورد توجه قرار داده و سکولار شدن نظام آگاهی و ارائه تفسیرهای این جهانی از زندگی روزمره را عامل اصلی پیدایش و تقویت احساس هویت ملی و ناسیونالیسم در درون این جماعت‌ها قلمداد کرده‌اند (برگر، ۱۳۹۷: ۳۷).

هر یک از دو رویکرد بالا به نوبه خود جنبه‌ای از فرایند ظهور و توسعه آگاهی ملی و تقویت احساس هویت ملی در میان گروه‌بندی‌های فرقه‌ای و طریقتی را در جهان امروز توضیح می‌دهد. البته هر دو نظریه در واقع از منظر تجدد و نوسازی به موضوع نگریسته‌اند و بنابراین آگاهی ملی و احساس هویت ملی در درون گروه‌بندی‌های فرقه‌ای و طریقتی را پدیده‌ای متاخر و مربوط به فرایند نوسازی تلقی می‌کنند. با وجود این نباید این موضوع را هم از نظر دورداشت که پیشینه‌های تاریخی جوامع و نسبت آگاهی‌های سنتی و پیشامدرن این گروه‌بندی‌ها نیز نقش مهمی در سرعت و میزان پذیرش عناصر و مولفه‌های جدید هویت ملی در میان این گروه‌بندی‌ها

دارد. این پیشینه می‌تواند کمتر یا بیشتر حاوی آگاهی‌های ملی یا سکولار باشد. هرچه این عناصر و مولفه‌ها بیشتر و عمیق‌تر باشد زمینه‌های مناسب‌تری برای پذیرش و تقویت مولفه‌های هویت ملی فراهم خواهد کرد. این همبستگی دوجانبه هم در آگاهی‌های این گروه‌بندی‌ها و هم در رویکردها و گرایش‌های سیاسی آنان خود را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر این پژوهش نشان می‌دهد که هویت‌ها و گرایش‌ها و حتی آیین‌های ویژه این طریقت نه تنها تضعیف‌کننده هویت ملی و تهدیدکننده انسجام اجتماعی و همگرایی و ثبات سیاسی نیستند بلکه به نوبه خود عامل تقویت و تحکیم این هویت و انسجام و همگرایی ملی و ثبات سیاسی بوده است.

۴. تعارض منافع

نویسندگان متعهد می‌رود مقاله تعارض منافع ندارد. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است

۵. منابع

- آندرسن، بندیکت (۱۳۹۳). جماعات تصویری. ترجمه محمد محمدی. تهران: رخداده نو
- اشرف، احمد (۱۳۹۵) هویت ایرانی. ترجمه و تدوین حمید احمدی. تهران: نشر نی.
- اسمیت، دی. آنتونی (۱۳۸۳). ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ. ترجمه منصور انصاری. تهران: تمدن ایرانی.
- بهرامی، ایرج (۱۳۷۸). اسطوره اهل حق. با مقدمه از عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات آتیه، ۱۳۷۸.
- پطروشفسکی، ایلیا (۱۳۵۰). اسلام در ایران. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات پیام.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی هویت ایرانی. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- خدابنده، عبدالله (۱۳۸۴). شناخت فرقه اهل حق. تهران: امیرکبیر.
- خدرویزی، ح. رنگریز، ح؛ صلواتی، ع؛ و سلطان پناه، د. (۱۳۹۸). شناسایی و بررسی مدل عملکرد سازمانی تحول آفرین، فصلنامه مدیریت نوآوری در سازمان‌های دفاعی. دوره ۲، شماره ۳، ۱۶۶-۱۴۳.
- خوشنام‌وند، پروانه (۱۳۹۵). نقد عقاید اهل حق با تاکید بر مباحث غلو و تناسخ از منظر آیات و روایات. دانشکده اصول الدین، شعبه دزفول.
- زرینگوب، عبدالحسین (۱۳۵۳). ارزش میراث صوفیه. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- زهاوی، دان (۱۳۹۲). پدیدارشناسی هوسرل. ترجمه مهدی صاحبکار و ایمان واقفی. تهران: انتشارات روزبهان.
- کرسول، ج. د. (۱۳۹۴). پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم نگاری و مطالعه موردی. ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی. ج دوم تهران: انتشارات صفار.
- گوبینو، جوزف آرتور (۱۳۸۳). سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: انتشارات قطره.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- لعل‌آرا، محمد (۱۳۹۷). تحلیل و نقد باورها و عقاید اهل حق. دانشکده علوم تحقیقات اسلامی. دانشگاه بین‌المللی قزوین.
- محمدی، محمد (۱۳۸۴). پژوهشی دقیق: اهل حق، تاریخچه، عقاید، فقه. تهران: نشر پازینه.
- مطلبی، مطلب (۱۳۹۴). بنیادهای اندیشه غالبانه صفویان از شیخ جنید تا پایان سلطنت شاه طهماسب اول؛ نقش آئین‌های اهل حق، شبکه، علوی و کاکه‌ای. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه گیلان.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳). ملیت. ترجمه داوود غرایاق زندی. ج اول. تهران: تمدن ایرانی.
- مختاری، زهرا و کیانپور، مسعود و آقابابایی، احسان (۱۳۹۵). مطالعه پدیدارشناسانه عشق ازدواجی (تجربه زیسته کنشگران تازه ازدواج کرده شهر اصفهان از آشنایی تا ازدواج). نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره هشتم، شماره ۴، ۵۱۷-۵۳۸.
- محمدپور، علی (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی). ج ۲. چ ۲. تهران: جامعه‌شناسان.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۸). سه حکیم مسلمان. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ولی‌زاده، علی (۱۳۸۰). اهل حق، تاریخچه و فقه. کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم تهران.
- ها و باورهای اسلامی-شیعی در جامعه اهل حق ایران. دانشکده فرد، علی (۱۳۹۷). آیین-یاسمی شناسی، دانشگاه ادیان. شیعه

References

- Butler-Kisber, L. (2010). Qualitative inquiry: Thematic, narrative and arts informed perspectives, London: Sage.

-
- Colaizzi, P.F. (1978). Psychological research as the phenomenologist sees it. (In R. S. Valle & M. King (Eds.), Existential-phenomenology: Alternatives for psychology (pp 48–71), New York: Oxford University Press.)
- Howarth, S. (1995). Cultural Identity. New York: Columbia University Press.
- Hammersley, Martyn. (2006). "Theoretical Sampling, The SAGE Dictionary of Social Research Methods.
- Jordon, J. (1994): Technical Difficulties. Boston: Boston Press.
- Spezials, H. & Carpenter, D.R. (2007). "Qualitative Research in Nursing". Lippincott, Williams & Wilkins press.
- Lester, Stan. (1999). An introduction to phenomenological research Taunton .
- Riemann, D. J. (1983). The essential structure of a caring interaction: A Phenomenological Study, Dissertation of doctor of philosophy, Texas Woman's University.